JAMIA HAMDARD ★ CENTRAL LIBRARY NEW DELHI ★
Acc N 36
Date 9 Jan 2002

FUMIGATED

قسم المخطوطات

891.553
S12G

ورق ۱۲۶

(ناقص الطرفین)

قلمی
91
گلستان سعدی

باب دوم ۲
۸۹

ندارد شیخ غافل باد در بند چو باد اندر شکم پیچد فرو هل

که باد اندر شکم بار است بر دل حریف ترش روی ناسازگار

چو خواهد شدن دست پیشش مدار **حکایت** از صحبت یاران دمشقم

ملالتی پدید آمده بود سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات

انس گرفتم تا وقتی که اسیر قید فرنگ شدم و در خندق طرابلس

مرا با جهودان بکار گل بداشتند تا یکی از دوستان حلب

سابقه معرفتی که میان ما بود گذر کرد بشناخت و گفت ای

این چه حالت است و چگونه همی گذرانی گفتم چه گویم **قطعه** همی گریختم

از مردمان بکوه و بدشت که جز خدای نبودم بدیگری پرداخت

قیاس کن که چه حالت بود درین ساعت که در طویله نامردمانم

بباید ساخت **بیت** پای در زنجیر پیش دوستان به که با بیگانگان

در بوستان بر حال تباه من رحمت آورد و بده د

از قید فرنگم خلاص داد و با خود بحلب

داشت در عقد نکاح من درآورد بکابین

قسم المخطوطات

ستیزه روی بود زبان طعـ

۲ باب دوم
۹۰

مدتی برآمد دختری بدخوی و ستیزه روی بود زبان طعنه
دراز کردن گرفت و عیش مرا منغص ساخت مثنوی
زن بد در سرای مرد نکو ٭ همدرین عالم است دوزخ او
زینهار از قرین بد زنهار ٭ وقنا ربنا عذاب النار
هربار زبان طعنه دراز کردی همیگفتی تو آن نیستی

از قید فرنگ خلاص نمود گفتم بلی لیکن بصد دینار بدست

که پدرم بده دینار بدست تو گرفتار کرد مثنوی شنیدم
گوسفندی را بزرگی ٭ رهانید از دهان و دست گرگی
شبانگاه کارد بر حلقش بمالید ٭ روان گوسفند از وی
بنالید ٭ که از چنگال گرگم در ربودی ٭ چو دیدم عاقبت
خود گرگ بودی حکایت یکی از پادشاهان عابدی را پرسید
عیال بسیار داشت که اوقات عزیزت چگو
درو گفت همه شب در مناجات و سحر در دعای حا
در بند اخراجات ملک را مضمون اشارت
[illegible] شود که وجه کفاف او معین